

بررسی تطبیقی اخلاق بنی اسرائیل در قرآن و تورات

علی رضا شمالی*

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۱۹

سید علی اکبر ربیع نتاج**

تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۱۴

چکیده

قرآن بیش از هر قومی به بیان سرگذشت قوم یهود یا بنی اسرائیل از زوایای مختلف پرداخته است. معیار قرآن در پرداختن به سرگذشت پیشینیان، عبرت‌آموزی به آیندگان و اصلاح رفتار آنان است، معیاری که در همه داستان‌های قرآنی دیده می‌شود. با توجه به اهتمام فراوان قرآن به داستان بنی اسرائیل این سؤال مطرح می‌شود که آنان چه ویژگی‌های اخلاقی داشته‌اند که این همه مورد توجه قرآن قرار گرفته‌اند؟ در همین حال آیا این ویژگی‌ها فقط در قرآن مطرح شده یا در تورات، کتاب آسمانی یهود نیز آمده است؟ با بررسی و جمع بندی آن دسته از آیات قرآن که درباره بنی اسرائیل سخن می‌گویند و تطبیق آن با عبارات تورات، می‌توان به ویژگی‌های اخلاقی آنان پی برد، ویژگی‌هایی که برخی از آن‌ها به دوران موسی(ع) و برخی دیگر به دوران پیامبر اسلام(ص) بازمی‌گردد. گرچه ظاهر برخی از آیات قرآن و عبارات تورات، از برتری بنی اسرائیل بر دیگران سخن گفته است. با بررسی دقیق و همه جانبه درمی‌یابیم که تصویری که قرآن و تورات از قوم بنی اسرائیل نشان داده‌اند، در مجموع تصویری منفی و مذموم است.

کلیدواژگان: قرآن، تورات، بنی اسرائیل، موسی، ویژگی‌های اخلاقی.

مقدمه

سرگذشت بنی اسرائیل بارها و بارها از جنبه‌های مختلف در قرآن مطرح شده است، از پیش از تولد حضرت موسی تا پس از او حتی در زمان پیامبر اسلام. در بیش‌تر سوره‌های قرآن آیات فراوانی به بیان رفتار بنی اسرائیل از جمله برخورد آنان با پیامبر اسلام و مسلمانان پرداخته و این در حالی است که جمعیت مسیحیان بسیار بیش‌تر از جمعیت یهودیان بوده و هست. با توجه به معیار قرآن در بیان سرگذشت پیشینیان یعنی عبرت آموزی به معنای اخلاقی آن، سرگذشت بنی اسرائیل بسیار عبرت آموز است و به همین علت در سوره‌های مختلف قرآن از زوایای مختلف و بیش از سرگذشت دیگر اقوام مطرح شده است.

در قرآن چهل و یک بار از بنی اسرائیل سخن گفته شده است، بیش از همه امت‌های گذشته و ۱۳۴ بار نام موسی آمده است، بیش از همه پیامبران و بیش از دو برابر نام *ابراهیم*، هرچند نام *ابراهیم* نیز بسیار بیش‌تر از نام دیگر پیامبران در قرآن آمده است، یعنی ۶۶ بار. این در حالی است که بسیاری از اتفاقات و حوادث زندگی بنی اسرائیل در قرآن، در تورات نیز مطرح شده است. البته برخی از خصوصیات بنی اسرائیل به دوره موسی بازمی‌گردد و برخی دیگر به دوره پیامبر اسلام. این مقاله تلاش می‌کند به صورت تطبیقی، ویژگی‌های اخلاقی بنی اسرائیل را در قرآن و تورات بررسی کند تا مشخص شود سیمای بنی اسرائیل به طور کلی در این دو کتاب آسمانی پسندیده است یا نکوهیده. البته شکی نیست که تورات هرچند کتابی آسمانی است تحریف شده است (از جمله به استناد آیات ۷۵، ۷۹ و ۱۷۴ سوره بقره و آیه ۴۶ سوره نساء). با این حال بسیاری از ویژگی‌های اخلاقی بنی اسرائیل را که در قرآن آمده است در تورات نیز می‌توان مشاهده کرد.

پیشینه تحقیق

اندیشمندان مسلمان مطالب فراوانی هم در قالب تفسیر قرآن و هم به صورت مستقل و در قالب کتاب‌های اخلاقی، درباره خصوصیات اخلاقی قوم بنی اسرائیل نگاشته‌اند. اهتمام دانشمندان اسلامی به این موضوع به سبب توجهی است که قرآن به داستان این

قوم از جنبه عبرت آموزی آن برای مسلمانان داشته است. بر همین اساس همه تفاسیر قرآنی هنگام تفسیر آیات مربوط به سرگذشت بنی اسرائیل، به بررسی خصوصیات اخلاقی آنان پرداخته‌اند. در همین حال با توجه به اینکه هدف خداوند از بیان سرگذشت قوم بنی اسرائیل، عبرت آموزی به مسلمانان بوده است، مفسران به وجود برخی خصوصیات مشترک بین یهودیان و مسلمانان نیز پرداخته‌اند. تفاسیری مانند «مجمع البیان فی تفسیر القرآن» از فضل بن حسن طبرسی، «التبیان فی تفسیر القرآن» از محمد بن حسن طوسی، «الکشاف عن حقایق التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل» از محمود زمخشری و «المیزان فی تفسیر القرآن» از محمدحسین طباطبایی از جمله تفاسیری‌اند که به طور مفصل به بررسی خصوصیات قوم بنی اسرائیل و عبرت‌های آن برای مسلمانان پرداخته‌اند. هم‌زمان برخی اندیشمندان مسلمان نیز به طور خاص به بررسی جنبه‌های مختلف حیات قوم بنی اسرائیل از جمله چگونگی پیدایش، سرگذشت و خصوصیات اخلاقی آنان پرداخته‌اند. «موسوعة اليهود والیهودیه والصهیونیه» اثر عبدالوهاب مسیری نویسنده معاصر مصری و «الخطر الیهودی» (بروتوکولات حکماء صهیون) اثر محمد خلیفة التونسی از جمله این آثار است. در همین حال مقالات متعددی نیز درباره خصوصیات اخلاقی بنی اسرائیل نگاشته شده است که می‌توان به «صهیونیسیم؛ سیاست‌های تهاجمی، فرهنگ و برنامه‌ریزی جنسیتی» از اعظم رحمت آبادی و «صهیونیسیم در تئوری و عمل: تفاوت بنیادین بین یهودیت نبوی و صهیونیسیم سیاسی» از هارون یشایائی اشاره کرد.

داستان بنی اسرائیل در قرآن و تورات

داستان بنی اسرائیل در قرآن به طور پراکنده، گزینشی و در سوره‌های مختلف مطرح شده است بر خلاف تورات که به طور کامل و مرتب آمده است. علت این تفاوت کاملاً مشخص است. نخست اینکه قرآن کتاب تاریخی نیست و اگر به برخی داستان‌ها اشاره می‌کند، با هدف عبرت آموزی و دادن پند و اندرز به مخاطبان است اما تورات بیش‌تر کتابی تاریخی است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۰۷/۵). هرچند هم‌زمان، به مسائل اخلاقی نیز اشاره می‌کند و به بنی اسرائیل پند و اندرز می‌دهد. دوم اینکه قرآن کتاب آسمانی

مسلمانان است و بر همین اساس داستان بنی اسرائیل را با جزئیات نقل نمی‌کند بلکه به حوادثی در زندگی آنان اشاره می‌کند که به نوعی عبرت آموز است. اما تورات بر خلاف قرآن، داستان بنی اسرائیل را به صورت تاریخی و با جزئیات بازگو کرده است. البته تورات با داستان آفرینش جهان و سپس آفرینش آدم آغاز می‌شود و به ترتیب حکایت فرزندان آدم را نقل می‌کند تا به داستان تولد موسی می‌رسد. بخش اصلی تورات سرگذشت قوم بنی اسرائیل پس از خروج از مصر است که خصوصیات اخلاقی آنان در آن آشکار شد و موضوع این مقاله است. بر اساس آیات قرآن و عبارات تورات، خداوند موسی را مأمور کرد تا قوم بنی اسرائیل را از ستم فرعون نجات دهد و آنان را از مصر به سرزمین موعود ببرد. در چنین سفری بود که اتفاقات متعددی برای بنی اسرائیل رخ داد و ویژگی‌های اخلاقی آنان نمایان شد. قرآن با ذکر چنین اتفاقاتی از مخاطبان می‌خواهد که پند و اندرز بگیرند تا به بلاها و مصیبت‌های بنی اسرائیل دچار نشوند. با نگاهی گذرا به تورات به خوبی آشکار می‌شود که این کتاب آسمانی بیش از قرآن، بنی اسرائیل را به سبب اخلاق بد آنان، سرزنش کرده است و این در حالی است که تورات از تحریف در امان نمانده است و در خود آن نیز اشاراتی به تحریف آن دیده می‌شود از جمله هنگامی که موسی پس از ثبت تورات، پیش از آنکه آن را به لایوانی که صندوق عهد خدا را حمل می‌کردند بدهد به آنان گفت: «این کتاب قانون را به عنوان هشدار جدی به قوم اسرائیل در کنار صندوق عهد خداوند، خدایتان قرار دهید چون می‌دانم که این قوم چقدر یاغی و سرکش‌اند. اگر امروز که در میان ایشان هستم نسبت به خداوند این چنین یاغی شده‌اند، پس بعد از مرگ من چه خواهند کرد» (سفر تثنیه: فصل ۳۱).

مقصود از بنی اسرائیل و یهود

اسرائیل نام دیگر یعقوب فرزند اسحاق فرزند ابراهیم است و مقصود از بنی اسرائیل فرزندان اسرائیل یا یعقوب است. در زبان عبری "اسرا" به معنای بنده و "ئیل" به معنای خدا است پس "اسرائیل" یعنی بنده خدا (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲۰۶/۱) اما کلمه یهود یا از یهود/ نام فرزند چهارم یعقوب و جد بزرگ یهودیان گرفته شده است و یا از "هاد" به معنای توبه و بازگشت زیرا از پرستش گوساله بازگشتند و توبه کردند (ابن عجبیه،

۱۴۱۹ق: (۱۱۵/۱) با این حال در قرآن هر جا از بنی اسرائیل یا قوم یهود سخن گفته شده مقصود پیروان موسی است.

پیشینه تاریخی بنی اسرائیل

یعقوب دوازده پسر داشت که آنان را اسباط می خواندند و یوسف یکی از آنان بود (سفر پیدایش: فصل ۳۵). یعقوب و فرزندانش در کنعان زندگی می کردند. یوسف طبق داستانی بسیار پرماجرا از کنعان به مصر برده و پس از اتفاقات بسیار عجیب، سرانجام عزیز مصر شد و البته یعقوب و فرزندانش از این ماجرا باخبر شدند و به دیدار او رفتند (برگرفته از سوره یوسف). پس از مدتی، قحطی و خشکسالی همه جا از جمله کنعان را در بر گرفت و یعقوب و فرزندانش به سرزمین مصر که وضع بهتری داشت مهاجرت کردند. آنان در مصر و سواحل حاصل خیز رود نیل ماندگار شدند و به تدریج زاد و ولد کردند و جمعیت آنان زیاد شد. در دوران زمامداری یوسف در مصر، بنی اسرائیل در رفاه و آرامش زندگی می کردند و مردم بومی مصر آنان را عزیز می داشتند تا اینکه پادشاه جدیدی در مصر قیام کرد که برای یوسف و قوم او ارزشی نمی نهاد. پادشاه به قوم خود گفت بنی اسرائیل زیاد شده اند و از ما قوی ترند باید تدبیری کنیم تا از این سرزمین بروند. با این حال هر کاری می کردند جمعیت بنی اسرائیل بیش تر می شد. پادشاه به ماماها ی عبری فرمان داد اگر بچه های بنی اسرائیل که به دنیا می آیند پسر بود او را بکشید اما ماماها به سبب ترس از خدا چنین نمی کردند و در نتیجه پادشاه به قوم خود فرمان داد که هر پسری را که از بنی اسرائیل متولد می شود به رود نیل بیندازید و دختران را زنده نگه دارید (برگرفته از سفر خروج فصل ۱) لفظ "فرعون" اسم پادشاه مصر نبود بلکه لقبی بود مانند "خدایو" که مصری ها به طور کلی پادشاهان خود را به آن لقب می خواندند. البته نام فرعون که در دوران پیامبری موسی حکومت می کرد و در دریا غرق شد در قرآن نیامده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۱۲/۸). با این حال برخی عقیده دارند که رامسس دوم همان فرعون معاصر با موسی است که نام وی در سفر خروج آمده است (دورانت، ۱۳۷۲: ۲۵۴/۱). در شرایطی که فرزندان پسر بنی اسرائیل به فرمان فرعون به قتل می رسیدند، مردی از خاندان لاوی دختری از لاویان را به زنی گرفت. لاوی یکی از

فرزندان یعقوب بود(سفر پیدایش: فصل ۳۴). از او پسری به دنیا آمد. مادرش از ترس پادشاه، او را سه ماه از چشم دیگران پنهان داشت پس تابوتی از نی برای کودک آماده ساخت، آن را به قیر و زفت بیانود و طفل را در آن نهاد و در رود نیل انداخت تا او را از کشتن نجات دهد. آب او را با خود می برد تا اینکه دختر(یا به روایت قرآن همسر)قصص/ ۹۹)) فرعون آن کودک را بدید. چون او را زیبا و گریبان یافت، دلش برای او سوخت و گفت: این کودک از عبرانیان است. پس او را به دایه‌ای سپرد که بر حسب اتفاق، مادرش بود و او را موسی نام نهاد که به زبان مصری به معنای برگرفته از آب است. موسی در دربار فرعون رشد کرد و برومند شد و به اصل و نژاد سامی و اسرائیلی خود پی برد(سفر خروج: فصل ۲).

خداوند پس از آن موسی را مأمور کرد تا بنی اسرائیل را از ستم فرعون رهایی بخشد و آنان را از مصر بیرون ببرد. او دین یهود را برای بنی اسرائیل به ارمغان آورد. البته پس از رحلت /بر/هیم، پیامبران متعددی در میان بنی اسرائیل مبعوث شدند اما هیچ‌کدام صاحب کتاب نبودند. موسی از پیامبران اولو العزم و دارای کتاب بود. فرعون ابتدا در برابر خواست موسی مقاومت کرد اما پس از دیدن نشانه‌ها و معجزات متعدد الهی، ناگزیر پذیرفت بنی اسرائیل از مصر بروند هرچند پس از آن در پی آنان رفت اما این بار در معجزه نیل گرفتار آمد و به هلاکت رسید و خداوند او را نشانه‌ای برای آیندگان قرار داد(یونس/ ۹۲) بنی اسرائیل در سفر خود از مصر به سرزمین موعود، چهره واقعی خود را نشان دادند به گونه‌ای که می توان ویژگی‌های اخلاقی آنان را در اتفاقاتی که در این سفر برای آنان روی داد، مشاهده کرد.

ویژگی‌های بارز اخلاقی بنی اسرائیل در قرآن و تورات

خصوصیات اخلاقی بنی اسرائیل را در قرآن می توان به دو بخش تقسیم کرد، نخست خصوصیات که به دوران پیامبری موسی و حضور وی در میان آنان مربوط می شود که این خصوصیات تا حدی نزدیک به قرآن، در تورات نیز آمده است و دوم خصوصیات که به دوره رسالت پیامبر اسلام و چگونگی برخورد آنان با آن حضرت و مسلمانان بازمی گردد که ریشه‌های برخی از این خصوصیات نیز در تورات دیده می شود.

ویژگی‌های بنی اسرائیل در دوران موسی

در این بخش تلاش شده است خصوصیات اخلاقی بنی اسرائیل به ترتیب تاریخی از هنگام خروج از مصر و به طور تطبیقی از قرآن و تورات بیان شود. البته قرآن به سبب اینکه کتاب تاریخ محض نیست، داستان بنی اسرائیل را بر اساس معیار عبرت آموزی در سوره‌های مختلف بیان کرده است اما تورات به ترتیب تاریخی و به طور کامل به بیان سرگذشت بنی اسرائیل پرداخته است. با دقت در سوره‌های مختلف می‌بینیم که قرآن در هر مرحله از مراحل زندگی بنی اسرائیل، به ویژگی اخلاقی جدیدی اشاره می‌کند که با اتفاقاتی که برای آنان می‌افتاد مرتبط است. این نوع بررسی معنی‌دارتر و منطقی‌تر به نظر می‌رسد و تأثیر اتفاقات و حوادث را بر خلق و خوی بنی اسرائیل نشان می‌دهد. در بیش‌تر موارد، این ویژگی‌ها همراه با اتفاقاتی که در قرآن مطرح شده، در تورات نیز آمده است.

بیتابی همراه با گستاخی

نخستین خصوصیتی که در داستان بنی اسرائیل برای آنان یاد شده، بیتابی همراه با گستاخی در برابر خداوند و پیامبران او، موسی و هارون است. هنگامی که موسی در برابر ساحران فرعون، عصای خود را انداخت و به مار تبدیل شد، ساحران به او ایمان آوردند (اعراف/ ۱۲۰) و روایت است که شصت هزار نفر از بنی اسرائیل نیز همراه ساحران ایمان آوردند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۱۶/۴). پس از آن بود که بزرگان قوم فرعون به او گفتند آیا موسی و قومش را رها می‌کنی تا زمین را به فساد بکشند. فرعون تهدید کرد که پسران آنان را خواهیم کشت و زنانشان را برای بردگی زنده خواهیم گذاشت (اعراف/ ۱۲۷)، موسی پس از این تهدید به قوم خود دل‌داری داد و گفت: «از خدا کمک جویند و صبور باشید که زمین متعلق به خدا است و آن را به هر یک از بندگان خود که بخواهد وامی‌گذارد و سرانجام نیک از آن پرهیزکاران است. بنی اسرائیل گفتند هم پیش از آمدن تو و هم پس از آن آزار دیده ایم» (اعراف/ ۱۲۸ و ۱۲۹). به خوبی دیده می‌شود که لحن گفتار بنی اسرائیل در برابر موسی، همراه با پرخاشگری و ناشکیبایی در برابر مشکلاتی بود که رهایی از ستم فرعونیان مستلزم آن بود (اندلسی، ۱۴۲۰: ۱۴۵/۵).

این برخورد بنی اسرائیل با موسی در تورات پس از آن مطرح شده است که از مصر بیرون آمدند و فرعون و لشکریانش را پشت سر خود دیدند پس به شدت هراسان شدند و به درگاه خداوند فریاد برآوردند و به موسی گفتند: «آیا در مصر قبر نیست که ما را آوردی تا در این بیابان بمیریم؟ چرا ما را از مصر بیرون آوردی؟ مگر این همان سخنی نیست که در مصر با تو گفتیم که دست از ما بدار تا مصری‌ها را بندگی کنیم زیرا بندگی مصری‌ها از مردن در بیابان برای ما بهتر است» (سفر خروج: فصل ۱۴).

بیتابی دیگر بنی اسرائیل هنگامی بود که پس از عبور از دریای سرخ به بیابان شور رسیدند و تا سه روز در آن راه می‌رفتند اما آبی نیافتند سپس به منطقه‌ای به نام ماره رسیدند که آبی تلخ داشت (به همین علت آن را ماره یعنی تلخ می‌گفتند)، بنی اسرائیل بر سر موسی فریاد زدند و گفتند: «ما تشنه‌ایم! چه بنوشیم؟ موسی به درگاه خداوند دعا کرد. خداوند چوبی را به او نشان داد و گفت این چوب را در آن آب بینداز، آن آب شیرین شد» (سفر خروج: فصل ۱۵).

بنی اسرائیل سپس به الیم رسیدند اما آه و ناله آنان ادامه داشت. از الیم حرکت کردند و در پانزدهمین روز ماه دومی که از مصر بیرون آمده بودند به بیابان سین که بین الیم و کوه سینا قرار داشت وارد شدند. بنی اسرائیل در آن بیابان باز بر سر موسی و هارون فریاد زدند و گفتند: «ای کاش در مصر می‌ماندیم و همان‌جا خداوند ما را می‌کشت. آنجا کنار دیگ‌های گوشت می‌نشستیم و هر قدر می‌خواستیم می‌خوردیم اما اکنون در این بیابان سوزان که شما ما را به آن کشانده‌اید از گرسنگی خواهیم مرد» (سفر خروج: فصل ۱۶) این عبارات آشکارا گستاخی و جسارت بنی اسرائیل را در برابر خداوند و موسی نشان می‌دهد.

بهانه جویی

پس از خروج بنی اسرائیل از مصر، موسی برای دریافت وحی به میقات رفت. شماری از بنی اسرائیل به او گفتند ما به تو ایمان نمی‌آوریم مگر نزول تورات را به چشم خود ببینیم تا اطمینان یابیم که از طرف خداست (بقره/ ۵۵). از مجموع آیات بر می‌آید که موسی وقتی خواست به میقات برود و تورات را بگیرد، از میان بنی اسرائیل هفتاد نفر را

انتخاب کرد. آنان به شنیدن صدای خدا و اینکه چگونه با پیغمبر خود سخن می‌گویند، قناعت نکردند و از وی خواستند تا خدا را به آنان نشان دهد و به سبب این درخواست، صاعقه‌ای بر آنان نازل شد و همه را هلاک کرد و خداوند با دعای موسی دوباره آنان را زنده کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۸/۲۷۰).

داستان هفتاد نفر از محترمان بنی اسرائیل چند بار در تورات آمده است اما هیچ‌جا به بهانه آنان برای دیدن خدا و نزول تورات به چشم خود اشاره نشده است. یکی از آن موارد این است: «خداوند به موسی گفت تو و هارون و ناداب و ابیهو و هفتاد نفر از محترمان اسرائیل نزد خداوند بالا آمده از دور سجده کنید. موسی به میان ابر آمد و به طرف آن کوه بالا رفت. موسی در آن کوه چهل روز و چهل شب ماند (سفر خروج: فصل ۲۴).

در ادامه خداوند به موسی می‌گوید: «نمی‌توانی روی مرا ببینی زیرا انسانی که مرا ببیند زنده نمی‌ماند» (سفر خروج: فصل ۳۳) اما نه قبل و نه بعد از آن به علت این سخن خداوند تصریح نشده است هرچند از مضمون عبارات قبل از آن می‌توان فهمید که دیدن خدا در خواست بنی اسرائیل بوده است: «خداوند به موسی گفت به فرزندان اسرائیل بگو شما قوم گردن‌کشی هستید اگر لحظه‌ای در میان شما باشم شما را نابود خواهم کرد ... موسی گفت تقاضا دارم جلال خود را به من نشان دهی. خداوند گفت من شکوه خود را از برابر تو عبور می‌دهم و نام مقدس خود را در حضور تو ندا می‌کنم ... من نخواهم گذاشت چهره مرا ببینی چون انسانی نمی‌تواند مرا ببیند و زنده بماند. حال برخیز و روی این صخره کنار من بایست. وقتی جلال من می‌گذرد تو را در شکاف این صخره می‌گذارم و با دستم تو را می‌پوشانم تا از اینجا عبور کنم سپس دست خود را بر می‌دارم تا مرا از پشت ببینی اما چهره مرا نخواهی دید» (سفر خروج: فصل ۳۳).

نمونه دیگر بهانه جویی بنی اسرائیل در قرآن، در موضوع قربانی کردن گاو مطرح شده است: «آن‌گاه که موسی به قوم خود گفت خداوند به شما فرمان داده است که گاوی را قربانی کنید. آنان گفتند آیا ما را مسخره کرده‌ای؟ موسی گفت پناه بر خدا که از نادانان باشم. آنان گفتند از پروردگارت بخواه برای ما بیان کند که آن گاو چگونه گاوی باشد؟ گفت او می‌گوید که آن گاوی است نه پیر از کار افتاده و نه جوان نارسیده، گاوی

میان این دو پس آنچه را به شما فرمان داده شده است انجام دهید. گفتند از پروردگارت بخواه برای ما بیان کند رنگ آن چگونه باشد؟ گفت او می‌گوید گاوی زرد که بینندگان را شاد کند. گفتند از پروردگارت بخواه برای ما بیان کند که آن چیست زیرا این گاو بر ما مشتبه شده است و اگر خدا بخواهد هدایت خواهیم شد. گفت او می‌گوید آن گاوی نیست که زمین را شخم بزند یا زراعت را آبیاری کند، از هر عیب و نقصی سالم است و رنگی بر خلاف رنگ اصلی در آن نیست. گفتند اکنون حق را برای ما آوردی پس آن را ذبح کردند در حالی که نزدیک بود فرمان خدا را اجرا نکنند» (بقره/ ۶۷ تا ۷۱).

این آیات به ویژه جمله آخر آن نشان می‌دهد بنی اسرائیل به بهانه‌های مختلف تلاش می‌کردند از فرمان خدا سر باز زنند.

کلیات این داستان در تورات نیز آمده است هرچند به گونه‌ای که به بهانه‌های مختلف بنی اسرائیل برای سرپیچی از فرمان خداوند اشاره نشده است: «هرگاه در سرزمین موعود کشته‌ای پیدا شود که قاتلش معلوم نیست، محترمان و داوران با اندازه‌گیری فاصله جسد تا شهرهای اطراف، نزدیک‌ترین شهر را تعیین کنند. محترمان همان شهر ماده گوساله جوانی را که با آن شخم زده نشده و یوغ نکشیده باشد بگیرند. محترمان همان شهر آن ماده گوساله را به دره‌ای ببرند که همیشه در آن آب جاری است ولی زمینش هرگز شخم نخورده و در آن کشت نشده باشد و آن ماده گوساله را آنجا در آن رود گردن بزنند. آنگاه کاهنان که خداوند خالق تو آن‌ها را انتخاب کرده است که برای او خدمت کنند، نزدیک شوند و به نام خداوند دعا کنند و فتوای هر نزاعی و هر آسیبی به عهده آن‌ها باشد و تمام محترمان همان شهری که به آن کشته نزدیک است، دستان خود را کنار آن ماده گوساله گردن زده، در آن رود بشویند. سپس سر فرود آورده اعلام کنند دستان ما، این خون را نریخته و چشمان ما ریخته شدن آن را ندیده است. ای خداوند، قومت اسرائیل را که باز خریدی ببخش و خون ناحق را به اسرائیل قومت نسبت مده. پس گناه آن قتل به آن‌ها بخشوده می‌شود و تو خون ناحق را از میان خود نابود کن تا در نظر خداوند عمل شایسته انجام داده باشی» (سفر تثنیه: فصل ۲۱).

همان گونه که مشاهده می‌شود اصل داستان همان است که در قرآن آمده است و حتی برخی ویژگی‌های گاو قربانی آن گونه که در قرآن آمده در تورات نیز مشاهده

می‌شود اما در داستان تورات به هیچ وجه به آنچه باعث شده است که ویژگی‌های گاو به تفصیل مطرح شود یعنی بهانه‌جویی‌های بنی اسرائیل اشاره نشده است که دلیل دیگری بر تحریف تورات است.

گرایش به بت پرستی

هنگامی که موسی بنی اسرائیل را از مصر بیرون برد، در مسیر خود به گروهی برخوردند که بت‌هایی را می‌پرستیدند پس به موسی گفتند: «ای موسی برای ما نیز خدایی بساز، چنانکه ایشان خدایانی دارند. موسی گفت شما گروهی جهالت‌پیشه‌اید ... چگونه برای شما غیر از خدای یکتا که شما را بر اهل زمانه برتری داده است، خدایی بجویم» (اعراف / ۱۳۸ و ۱۴۰). با این حال در همان زمانی که موسی با هفتاد نفر از بنی اسرائیل به میقات رفت، آنان که ماندند به بت پرستی روی آوردند: «و از زیورهای خود گوساله‌ای، پیکری که صدای گوساله داشت بساختند. مگر نمی‌دیدند که پیکر با آن‌ها سخن نمی‌گوید و به راهی هدایت‌شان نمی‌کند؟ آن را خدا گرفتند و ستم کردند» (اعراف / ۱۴۸). این داستان در تورات نیز آمده است هرچند برخی شارحان تلاش کرده‌اند بنی اسرائیل را از این اتهام تبرئه کنند و گرایش به بت پرستی را به آن دسته از مصریان نسبت دهند که هنگام خروج بنی اسرائیل از مصر با آنان همراه شدند و از مصر بیرون آمدند (تورات، ۱۳۴۷: ۱۵۵): «وقتی بازگشت موسی از کوه سینا به طول انجامید، مردم نزد هارون جمع شدند و گفتند برخیز و برای ما خدایی بساز تا ما را هدایت کند چون نمی‌دانیم بر سر موسی که ما را از مصر بیرون آورد چه آمده است. هارون گفت گوشواره‌های طلا را که در گوش‌های زنان و دختران و پسران شماست پیش من بیاورید. بنابراین قوم گوشواره‌های طلای خود را به هارون دادند. هارون نیز گوشواره‌های طلا را گرفت و آن‌ها را ذوب کرد و در قالبی که ساخته بود ریخت و مجسمه‌ای به شکل گوساله ساخت. قوم بنی اسرائیل وقتی گوساله را دیدند فریاد برآوردند ای بنی اسرائیل این همان خدایی است که شما را از مصر بیرون آورد. هارون با دیدن این صحنه یک قربانگاه نیز جلوی آن گوساله ساخت و گفت فردا برای خداوند جشن می‌گیریم. روز بعد صبح زود وقتی مردم برخاستند، پیش آن گوساله قربانی‌های سوختنی تقدیم کردند آنگاه

نشستند، خوردند، نوشیدند و کارهای شرم‌آور کردند. خداوند به موسی گفت بشتاب و پایین برو چون قوم تو که آن‌ها را از مصر بیرون آوردی فاسد شده‌اند. آن‌ها به همین زودی احکام مرا فراموش کرده و منحرف شده و برای خود گوساله‌ای ساخته‌اند و آن را پرستش می‌کنند ... موسی از کوه پایین آمد در حالی که دو لوح سنگی در دست داشت که بر دو طرف آن‌ها ده فرمان خدا نوشته شده بود ... وقتی به اردوگاه نزدیک شد چشم موسی به گوساله طلایی افتاد که مردم در برابرش می‌رقصیدند و شادی می‌کردند. پس موسی آنچنان خشمگین شد که لوح‌ها را به پایین کوه پرت کرد به گونه‌ای که تکه تکه شدند. سپس گوساله طلایی را گرفت و در آتش انداخت و آن را ذوب کرد ... فردای آن روز موسی به آن مردم گفت: شما خطای بزرگی مرتکب شدید و اکنون نزد خداوند خواهم رفت شاید موجب بخشش خطای شما شوم ... خداوند به سبب پرستش بتی که هارون ساخته بود بلای هولناکی بر بنی اسرائیل نازل کرد» (سفر خروج: فصل ۳۲ و به صورت خلاصه در سفر تثنیه فصل ۹)

البته روایت تورات از جریان ساخت و پرستش گوساله طلایی با روایت قرآن از آن اختلافات مهمی دارد به ویژه آنچه به هارون مربوط می‌شود. تورات آشکارا هارون را سازنده گوساله معرفی کرده است. البته برخی شارحان تورات تلاش کرده‌اند عبارات تورات را به گونه‌ای شرح و تأویل کنند که این اتهام از او زدوده شود. آنان قصد هارون را از ساختن گوساله، نه ساختن بت بلکه وقت‌گذرانی دانسته‌اند (تورات). این در حالی است که قرآن سازنده گوساله را شخصی به نام سامری دانسته و تصریح کرده است که هارون بنی اسرائیل را از این کار منع کرد اما نپذیرفتند (طه/ ۸۵ و ۹۰).

به هر حال از این حادثه برمی‌آید که بنی اسرائیل مردمی مادی و حسی بودند و در زندگی هیچ‌گاه از اصالت حس تجاوز نمی‌کردند و اعتنایی به ماورای حس نداشتند و اگر هم داشتند، از باب تشریفات بود و از حقیقتی برخوردار نبود. یهودیان با داشتن چنین عقایدی، سال‌های دراز تحت اسارت قبطی‌ها بودند، قبطی‌هایی که رسم بت پرستی داشتند. با اینکه تعصب قومی و خانوادگی می‌بایست آنان را وادار کند دین پدری و اجدادی خود را تا اندازه‌ای حفظ کنند، تحت تأثیر بت پرستی قبطیان بودند به گونه‌ای که انگار بت پرستی طبیعت آنان شده و در ضمیر آنان اثر عمیقی باقی گذاشته بود

(طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۳۴/۸). نمونه دیگر بت پرستی بنی اسرائیل در تورات هنگامی است که بنی اسرائیل در شطیم اردو زدند: «پس مردانشان با دختران قوم موآب زنا کردند. این دختران آن‌ها را دعوت می‌کردند تا در مراسم قربانی بت‌هایشان شرکت کنند. مردان اسرائیلی گوشت قربانی‌ها را می‌خوردند و بت‌ها را پرستش می‌کردند. چندی نگذشت که تمامی بنی‌اسرائیل به پرستش بعل فغور که خدای موآب بود روی آوردند. از این جهت خشم خداوند به شدت بر قوم خود افروخته شد. پس خداوند به موسی چنین فرمان داد همه سران قبائل بنی اسرائیل را اعدام کن. در روز روشن و در حضور من آن‌ها را به دار آویز تا خشم شدید من از این قوم دور شود. بنابراین موسی به داوران دستور داد تا تمام کسانی را که بعل فغور را پرستش کرده بودند اعدام کنند...» (سفر اعداد: فصل ۲۵). این عبارات به صراحت از بت پرستی و در عین حال از شهوترانی بنی اسرائیل سخن گفته است، خصوصیتی که هم اکنون نیز میان محافل یهودی صهیونیستی دیده می‌شود زیرا «گسترش افکار لیبرالیستی، فمینیستی، اومانستی و هرزه نگاری (پورنوگرافی)، زدودن دین از افکار زنان مسلمان و اشاعه فحشا میان آنان، نفوذ در عرصه تعلیم و تربیت و نظام‌های آموزشی و آسیب رسانی به قشر زنان از طریق فشارهای اقتصادی، از جمله برنامه‌های صهیونیسم برای یهودی کردن جهان و نیل به رهبری و حکومت جهانی است» (رحمت آبادی، ۱۳۸۴: ۴۵).

مخالفت با فرمان الهی

مخالفت با دستورات الهی در مراحل مختلف زندگی و سرگذشت بنی اسرائیل، هم در قرآن و هم در تورات، به چشم می‌خورد. البته تورات با توجه به اینکه کتاب آسمانی بنی اسرائیل است، بیش‌تر درباره نافرمانی آنان سخن گفته است. در این بخش به آن دسته از نافرمانی‌ها اشاره می‌کنیم که هم در قرآن و هم در تورات آمده است.

در قرآن آمده است هنگامی که بنی اسرائیل به سلامت از دریا عبور کردند، خداوند نعمت‌های بسیاری به آنان ارزانی کرد تا آنگاه که به سرزمین مقدس رسیدند، موسی به آنان گفت: «به این سرزمین مقدس که خدا برای شما مقدر کرده درآیید» (مائده / ۲۱). البته قرآن مشخص نکرده است آن سرزمین، چه سرزمینی و چرا مقدس بوده

است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۸۸/۵). بنی اسرائیل گفتند: «ای موسی در آنجا مردمان ستمگرند و ما هرگز داخل آن نمی‌شویم مگر اینکه آنان از آن خارج شوند» (مائده/ ۲۲). با این حال دو نفر از میان آنان که خداترس بودند گفتند: «از این در بر آنان درآیید و چون وارد آن شوید پیروز خواهید شد. اگر ایمان دارید باید فقط به خدا توکل کنید» (همان/ ۲۳). آنان باز هم با گستاخی بیش‌تر گفتند: «ای موسی تا آنان در آن هستند ما هرگز داخل آن نخواهیم شد پس تو همراه پروردگارت بروید و با آنان بجنگید ما همین‌جا نشسته‌ایم» (همان/ ۲۴).

موسی چاره‌ای ندید جز اینکه به خدا بگوید: «پرودگارا من جز بر خودم و برادرم تسلطی ندارم پس بین ما و این قوم نافرمان جدایی‌انداز» (همان/ ۲۵) خداوند به سبب همین نافرمانی، عذاب سختی برای آنان مقدر کرد و به موسی گفت: «این سرزمین مقدس تا چهل سال بر آنان حرام است. همواره در این مدت در زمین سرگردان خواهند بود پس برای این قوم نافرمان غمگین مباش» (همان/ ۲۶).

این مطلب در تورات در سفر اعداد با تفصیل بسیار بیش‌تری آمده است. بنا بر روایت تورات، خداوند به موسی گفت: «افرادی را به سرزمین کنعان بفرست تا آن را بررسی کنند، همان سرزمینی که می‌خواهم آن را به قوم بنی اسرائیل بدهم. موسی به فرمان خدا از هر کدام از دوازده قبیله بنی اسرائیل یکی را برگزید. آنان پس از چهل روز بازگشتند و از وفور نعمت در آنجا گفتند. این دوازده نفر در عین حال از تنومندی و قدرت ساکنان مناطقی که دیده بودند و افراد غول پیکر سخن گفتند. با این حال کالیب پسر یفنه از قبیله یهودا یکی از آن دوازده نفر، به بنی اسرائیل که گرد موسی ایستاده بودند آرامش خاطر داد و گفت بیایید فوری هجوم ببریم و آنجا را تصرف کنیم زیرا می‌توانیم بر آنان چیره شویم. اما دیگر همراهان او گفتند ما نخواهیم توانست به سوی آنان برویم زیرا از ما قوی‌ترند. این افراد با سخنان خود بنی اسرائیل را ناامید کردند و گفتند آن سرزمین شما را از پای درخواهد آورد. آنان افزودند همه افراد آن سرزمین قذبلندند و در میان آنان فرزندان عناق نیز که مردمی غول پیکرند حضور دارند، مردانی که ما در برابر آنان همانند ملخ می‌مانیم. همه بنی اسرائیل آه و ناله سر دادند و گریستند و بر سر موسی و هارون فریاد زدند و گفتند ای کاش در سرزمین مصر یا در این بیابان

می‌مردیم، چرا خداوند ما را به این سرزمین آورد که به ضرب شمشیر بمیریم و زنان و فرزندانمان اسیر شوند، آیا بهتر نیست به مصر بازگردیم؟ آنان به یکدیگر گفتند رئیس تعیین کنیم و به مصر برگردیم. موسی و هارون به التماس افتادند. یوشع پسر نون و کالیب پسر یفنه (دو انسان خداترس در داستان قرآن) که از بازدیدکنندگان آن سرزمین بودند، لباس خود را دریدند و به بنی اسرائیل گفتند سرزمینی که از آن گذر کردیم تا آن را بازدید کنیم، سرزمین بسیار خوبی است، اگر خداوند از ما خشنود باشد ما را به آن سرزمین وارد خواهد کرد به شرطی که در برابر خداوند طغیان نکنید و از مردم آن سرزمین نهراسید. بنی اسرائیل آن دو را به مرگ تهدید کردند که ناگاه جلال خداوند در خیمه عبادت بر همه بنی اسرائیل آشکار شد. خداوند به موسی گفت تا کی این قوم با وجود همه آیات مرا حقیر می‌شمردند ... به حیات و حضور پر عظمت که همه جا را فرا گرفته سوگند که هیچ‌کدام از آنان که عظمت و معجزات مرا در مصر و در بیابان دیده‌اند و با این حال بارها از اطاعت من سر باز زده‌اند، آن سرزمین را نخواهند دید ... مگر کالیب پسر یفنه و یوشع پسر نون ... و اجساد شما در این بیابان خواهد افتاد. فرزندانان به سبب بی ایمانی شما چهل سال در این بیابان سرگردان خواهند بود تا آخرین نفر شما در این بیابان بمیرد.

به تعداد روزهایی که آنان از آن سرزمین بازدید کردند یعنی چهل روز، چهل سال در بیابان سرگردان خواهید بود و عقوبت گناهان خود را متحمل خواهید شد و سزای مخالفت مرا خواهید دانست... وقتی موسی سخنان خدا را به بنی اسرائیل گفت آنان تلخ گریستند و روز بعد صبح زود برخاستند و روانه سرزمین موعود شدند. آنان گفتند می‌دانیم که نافرمانی کرده‌ایم اما اکنون آماده‌ایم به سوی سرزمین موعود برویم. موسی گفت شما با این کارتان از فرمان بازگشت به بیابان سرپیچی می‌کنید پس بدانید که موفق نخواهید شد ... ولی آنان به سخن موسی توجهی نکردند و با اینکه صندوق عهد خداوند و موسی از اردوگاه حرکت نکرده بودند خودسرانه روانه سرزمین موعود شدند پس عمالیقی‌ها و کنعانی‌های ساکن آن کوه پایین آمدند و به قوم بنی اسرائیل حمله کردند و آنان را شکست دادند و تا حُرما تعقیب کردند» (سفر اعداد: فصل ۱۳ و ۱۴ و نیز فصل ۳۲).

پیمان شکنی

در آیات متعددی از قرآن به صراحت از نقض میثاق یا پیمان شکنی بنی اسرائیل در مراحل مختلف سخن به میان آمده است از جمله: «و آنگاه که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر، مادر، خویشاوندن، یتیمان و نیازمندان نیکی کنید و با مردم خوش زبان باشید و نماز به جا آورید و زکات مال خود را پردازید. پس همه شما (ای بنی اسرائیل) جز اندکی، از پیمان خدا سرپیچی کردید و از آن روی برگردانید» (بقره/۸۳).

در آغاز این آیه کلمه "میثاق" آمده است که همان فرمان‌هایی است که در این آیه از آنان خواسته شده است (ابن عاشور، ۱۴۰۷ق: ۵۶۴/۱). هرچند در پایان آیه تصریح می‌کند که بیش‌تر آنان این میثاق را شکستند. هرچند این آیه شمار اندکی از بنی اسرائیل را استثنا می‌کند، منافاتی ندارد که نفرین و عذاب خدا متوجه همه آنان شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۳۲/۵).

در سوره نساء نیز از پیمان شکنی بنی اسرائیل از جمله در مورد روز شنبه اینگونه سخن گفته است: «و به سبب پیمانی که داده بودند، کوه طور را بر بالای آنان برافراشتیم و به آنان گفتیم از این دروازه (بیت المقدس) سجده کنان داخل شوید و از فرمان روز شنبه سرپیچی نکنید و از آنان پیمانی سخت گرفتیم. پس به سبب اینکه پیمان خود را شکستند، آیات خدا را انکار کردند، پیامبران را به ناحق کشتند و گفتند دل‌های ما بسته است (نعمت‌های پاکیزه‌ای را که برای آنان حلال شده بود بر آنان حرام کردیم) بلکه خداوند به سبب اینکه کفر ورزیدند، بر دل‌های آنان مهر نهاد پس جز اندکی از آنان ایمان نیاوردند» (نساء/ ۱۵۴ و ۱۵۵).

در سوره مائده، پیمان شکنی قوم یهود را عامل سنگدلی آنان دانسته شده: «پس به سبب اینکه پیمان خود را شکستند، آنان را نفرین و دل‌هایشان را سخت کردیم. آنان سخنان خدا را از جایگاه خود تغییر دادند و بخشی از پندهایی را که به آنان داده بودیم از یاد بردند» (مائده/ ۵).

در تورات به جزئیات نافرمانی بنی اسرائیل از پیمان الهی آنگونه که در قرآن آمده، اشاره نشده است هرچند به سبب نافرمانی از خدا و موسی، بارها در تورات سرزنش

شده‌اند، بسیار بیش از آنچه در قرآن آمده است از جمله هنگامی که از فرمان تعطیلی روز شنبه سرپیچی کردند. خداوند به موسی گفت: «این قوم تا کی می‌خواهند از احکام و اوامر من سرپیچی کنند» (سفر خروج: فصل ۱۶) البته سرپیچی بنی اسرائیل از فرمان تعطیلی روز شنبه در ادامه می‌آید.

فریبکاری

در قرآن در داستان تعطیلی روز شنبه، به صفت ناپسند فریبکاری شماری از بنی اسرائیل اشاره شده است. روز سبت یا روز شنبه در دین یهود روز مقدس و بابرکتی است زیرا روزی است که خداوند آفرینش را به اتمام رساند (سفر پیدایش: فصل ۲). تورات بر همین اساس روز شنبه را بارها روز عبادت و اجتماع مقدس و توقف کار دانسته است (سفر لاویان: فصل ۲۳). یکی از ده فرمان خدا به موسی نیز این بود که: «روز سبت را به یاد داشته باش و آن را مقدس بدار، در هفته شش روز کار کن ولی روز هفتم که سبت خداوند است هیچ کار نکن، نه خودت، نه پسرت، نه دخترت، نه غلامت، نه کنیزت، نه مهمانانت و نه چارپایانت» (سفر خروج: فصل ۲۰). فرمان تعطیلی سبت تا حدی مهم است که اگر کسی به آن بی حرمتی کند طبق فرمان تورات، باید کشته شود (سفر خروج: فصل ۳۱) البته برخی معتقدند تعطیلی روز شنبه امتحان و مجازاتی برای بنی اسرائیل بوده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳۶۹/۱۲).

قرآن شماری از بنی اسرائیل را درمورد پایبندی به تعطیلی روز شنبه به فریبکاری متهم کرده است، همان کسانی که در روستایی به نام "ایله" کنار دریا زندگی می‌کردند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۶۵/۱) و از صید در روزهای شنبه منع شدند اما به گمان خود خدا را فریب دادند به گونه‌ای که روز شنبه کار نکردند اما سهم صید روز شنبه را برای خود نگه داشتند و یکشنبه آن را به دست آوردند: «و از آنان سرگذشت شهری را که در ساحل دریا بود بپرس، هنگامی که روز شنبه نافرمانی می‌کردند چون ماهیان آنان روز شنبه می‌آمدند و غیر شنبه نمی‌آمدند و به این صورت آنان را به آنچه نافرمانی می‌کردند آزمودیم» (اعراف/ ۱۶۳). فریبکاری این دسته از بنی اسرائیل به این صورت بود که کنار دریا حوضچه‌هایی درست کرده بودند که به دریا راه داشت. آنان صبح روز شنبه که

ماهیان بسیاری روی آب می‌آمدند دریچه حوضچه‌ها را باز می‌کردند تا ماهیان داخل آن‌ها شوند سپس آخر روز شنبه دریچه‌ها را می‌بستند و روز یکشنبه آن‌ها را صید می‌کردند و می‌گفتند ما روز شنبه ماهی نگرفته‌ایم بلکه روز یکشنبه گرفته‌ایم (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق: ۴۰۸/۱). در پی این فریبکاری بود که خداوند آنان را مسخ و به بوزینه تبدیل کرد: «و به راستی شناختید کسانی از شما را که در روز شنبه از فرمان خدا سر باز زدند پس به آنان گفتیم بوزینه‌هایی بی‌مقدار شوید» (بقره/ ۶۵).

این داستان به صورت بالا در تورات نیامده زیرا برخی معتقدند در زمان حضرت داوود اتفاق افتاده است (شیبانی، ۱۴۱۳ق: ۱۵۷/۱). با این حال حکایتی مشابه آن در تورات چنین است که هنگامی که بنی اسرائیل روز پانزدهم ماه دوم پس از خروج از مصر به صحرای سین بین ایلیم و کوه سینا رسیدند باز به موسی و هارون اعتراض کردند که «ای کاش در مصر می‌ماندیم و همانجا خداوند ما را می‌کشت. آنجا کنار دیگ‌های گوشت می‌نشستیم و هر قدر می‌خواستیم می‌خوردیم اما حالا در این بیابان سوزان که شما ما را کشانده‌اید، به زودی از گرسنگی خواهیم مرد. آنگاه خداوند به موسی فرمود حال از آسمان برای ایشان نان می‌فرستم، هر کس بخواهد می‌تواند بیرون برود و هر روز نان خود را برای همان روز جمع کند...، عصر همان روز، تعداد زیادی بلدرچین آمدند و سراسر اردوگاه بنی اسرائیل را پوشاندند و سحرگاه اطراف اردوگاه، شب‌نم بر زمین نشست. صبح، وقتی شب‌نم ناپدید شد، دانه‌های ریزی روی زمین باقی ماند که شبیه دانه‌های برف بود، وقتی قوم اسرائیل آن را دیدند، از همدیگر پرسیدند این چیست؟ موسی به آن‌ها گفت این نانی است که خداوند به شما داده تا بخورید. خداوند فرموده که هر خانواده به اندازه احتیاج روزانه خود از این نان جمع کند. چیزی از آن را تا صبح نگه ندارید ولی بعضی به حرف موسی اعتنا نکردند و قدری از آن را برای صبح نگه داشتند. اما چون صبح شد دیدند پر از کرم شده و گندیده است. بنابراین موسی از دست ایشان بسیار خشمگین شد ... روز جمعه قوم اسرائیل دو برابر نان جمع کردند یعنی برای هر نفر به جای یک عومر (ظرفی به گنجایش دو لیتر)، دو عومر. آنگاه بزرگان بنی اسرائیل آمدند و این را به موسی گفتند. موسی به ایشان گفت خداوند فرموده که فردا روز استراحت و عبادت است. هر قدر خوراک لازم دارید امروز بپزید و مقداری از آن را برای

فردا که سبت مقدس خداوند است نگه دارید. آن‌ها طبق دستور موسی، نان را تا روز بعد نگه داشتند و صبح که برخاستند دیدند همچنان سالم باقی مانده است. موسی به ایشان گفت این غذای امروز شماست چون امروز سبت خداوند است و چیزی روی زمین پیدا نخواهید کرد. شش روز خوراک جمع کنید اما روز هفتم سبت است و خوراک پیدا نخواهید کرد. ولی بعضی از مردم در روز هفتم برای جمع کردن خوراک بیرون رفتند اما هرچه گشتند چیزی نیافتند. خداوند به موسی فرمود این قوم تا کی می‌خواهند از احکام و اوامر من سرپیچی کنند؟ مگر نمی‌دانند که من در روز ششم خوراک دو روز را به آن‌ها می‌دهم و روز هفتم را که شنبه باشد روز استراحت و عبادت معین کردم و نباید برای جمع کردن خوراک از خیمه‌های خود بیرون بروند؟» (سفر خروج: فصل ۱۶).

حرص و شکمبارگی

زمانی که بنی اسرائیل به سبب نافرمانی در بیابان سرگردان بودند از موسی آب و غذا خواستند. خداوند به موسی گفت: «عصای خود را به سنگ بزن پس دوازده چشمه از آن جوشید و هر گروه آبشخور خود را دانست. از روزی خدا بخورید و بنوشید و در زمین تبهکاری و بدی نکنید» (بقره/۶۰). با این حال بنی اسرائیل خواستار غذاهای متنوع شدند و گفتند: «ای موسی ما هرگز به یک نوع غذا بسنده نخواهیم کرد پس از پروردگارت بخواه تا از آنچه زمین می‌رویانند یعنی سبزی، خیار، سیر، عدس و پیاز برای ما بیرون آورد. خداوند به همین علت بر آنان خشم گرفت و خواری و بیچارگی برای آنان مقرر کرد» (همان/۶۱). در تورات بیش از قرآن، به حرص و شکمبارگی بنی اسرائیل تصریح شده است. درخواست آب و جریان جوشیدن چشمه از سنگ در تورات دو بار آمده است از جمله: «بنی اسرائیل به دستور خداوند از صحرای سین کوچ کردند و پس از چند توقف کوتاه در رفیدیم اردو زدند اما وقتی به آنجا رسیدند دیدند که در آن مکان نیز آب برای نوشیدن پیدا نمی‌شود، پس گله و شکایت آغاز کردند و به موسی گفتند به ما آب بده تا بنوشیم. موسی جواب داد چرا گله و شکایت می‌کنید؟ چرا خداوند را امتحان می‌کنید؟ اما آن‌ها که از تشنگی بیتاب شده بودند فریاد زدند چرا ما را از مصر بیرون آوردی؟ آیا ما را به اینجا آوردی تا با فرزندان و گله‌های خود از تشنگی بمیریم؟ موسی

به حضور خداوند رفت و گفت من با این قوم چه کنم؟ هر آن ممکن است مرا سنگسار کنند؟ خداوند در جواب موسی فرمود برخی از بزرگان بنی اسرائیل را همراه خود بردار و پیشاپیش مردم به طرف کوه حوریب حرکت کن من در آنجا کنار صخره پیش تو خواهم ایستاد با همان عصایی که به رود نیل زدی به صخره بزن تا آب از آن جاری شود و قوم بنوشند. موسی همان طور که خداوند به او دستور داد عمل کرد و آب از صخره جاری شد» (سفر خروج: فصل ۱۷).

همچنین در بخش دیگری از تورات به جوشیدن آب از سنگ تصریح شده است: «قوم اسرائیل ماه اول سال به بیابان سین رسیدند و در قادش اردو زدند ... در آن مکان آب نبود پس قوم اسرائیل دوباره بر موسی و هارون شوریدند و زبان به اعتراض گشودند و گفتند ای کاش ما هم با برادرانمان در حضور خداوند می‌مردیم چرا ما را به این بیابان آوردید تا ما با گله‌هایمان در اینجا بمیریم؟ چرا ما را از مصر به این زمین خشک آوردید که در آن نه غله هست نه انجیر نه مو و نه انار؟ در اینجا حتی آب هم پیدا نمی‌شود که بنوشیم ... خداوند به موسی فرمود عصا را که جلو صندوق عهد است بردار سپس تو و هارون قوم اسرائیل را جمع کنید و در برابر چشمان ایشان به این صخره بگویید که آب خود را جاری سازد، آنگاه از صخره به قوم اسرائیل و تمام حیواناتشان آب خواهید داد. پس موسی چنانکه به او گفته شد عمل کرد. او عصا را از جلو صندوق عهد برداشت سپس به کمک هارون قوم را نزدیک آن صخره جمع کرد و به آنان گفت ای آشوبگران بشنوید آیا ما باید از این صخره برای شما آب بیرون بیاوریم؟ آنگاه موسی عصا را بلند کرد دوباره به صخره زد و آب فوران کرد قوم اسرائیل و حیواناتشان از آن نوشیدند» (سفر اعداد: فصل ۲۰).

درخواست بنی اسرائیل برای غذاهای متنوع و شکمبارگی آنان نیز در جای جای تورات آمده است و هر بار به این علت سرزنش شده‌اند از جمله: «پس از ترک کوه سینا مدت سه روز به سفر ادامه دادند ... قوم اسرائیل به سبب سختی‌های خود لب به شکایت گشودند ... غریبانی که از مصر همراه آنان آمده بودند در آرزوی چیزهای خوب مصر اظهار دلتنگی می‌کردند و این خود بر نارضایتی قوم اسرائیل می‌افزود به طوری که ناله‌کنان می‌گفتند ای کاش کمی گوشت می‌خوردیم، چه ماهی‌های لذیذی در مصر

می‌خوردیم، چه خیار و خربزه‌هایی، چه تره و سیر و پیازی ولی حالا قوتی برای ما نمانده است» (همان: فصل ۱۱).

ویژگی‌های اخلاقی بنی اسرائیل پس از حضرت موسی

برخی از خصوصیات اخلاقی بنی اسرائیل در قرآن، به دوران پس از حضرت موسی مربوط می‌شود، حال یا پیش از رسالت پیامبر اسلام و یا پس از آن، بنابر این به طور صریح در تورات مطرح نشده‌اند. البته در تورات نشانه‌هایی یافت می‌شود که بیانگر روحیه خاصی برای بنی اسرائیل است که به پیدایش برخی از این خصوصیات در آینده یعنی پس از موسی منجر شده است. برخی از این خصوصیات، بسیار بدتر از خصوصیات آنان در زمان موسی است و نشان می‌دهد به سبب گرایش باطنی آنان به سرپیچی از فرمان خداوند، نه تنها از نافرمانی آنان در طول زمان کم نشد بلکه به تدریج بر آن افزوده هم شد و بیش‌تر به بیراهه رفتند. این خصوصیات به این شرح است:

برتری طلبی

از جمله خصوصیتی که قوم یهود از آغاز داشتند و پس از موسی تشدید شد، ادعای برتری بر دیگران بود، چه بر مسلمانان و چه بر غیر مسلمانان. البته قرآن این صفت ناپسند بنی اسرائیل را بیش‌تر در برخورد آنان با مسلمانان مطرح کرده است. برتری‌طلبی، چه نژادی و چه غیر نژادی، از ویژگی‌های بارز بنی اسرائیل است که به گفته قرآن، در تورات کتاب آسمانی آنان نیز از آن یاد شده است. عبارت مشهور "الشعب المختار" (مردم برگزیده) یا به زبان عبری "هاعم هنفحار" نیز که یهودیان آن را برای خود به کار می‌برند از همین ادعا گرفته شده است (المسیری، ۱۳۸۲: ۵/ ۴۵). قرآن به همین علت چند بار قوم یهود را نکوهش کرده است. خداوند در سوره اسراء می‌گوید که در تورات از برتری طلبی بنی اسرائیل به آنان خبر داده است: «و در تورات به بنی اسرائیل اعلام کردیم که دو بار در زمین فساد می‌کنید و خود را بسیار برتر می‌بینید» (اسراء/ ۴). کلمه "قضینا" در متن عربی این آیه (وقضینا الی بنی اسرائیل...) از ریشه "قضا" گرفته شده است که هرگاه فاعل آن خداوند باشد، به معنای سخن یا حکم

قطعی است و مقصود این است که خداوند به آنان اعلام کرده است که به طور قطع دو بار در زمین فساد می‌کنند و خود را بسیار برتر می‌بینند (طوسی، ۱۹۹۸م: ۴۴۸/۶). قوم یهود به سبب همین برتری طلبی ادعاهای فراوانی در برخورد با مسلمانان داشتند از جمله اینکه سرای آخرت را منحصر به خود می‌دانستند، ادعایی که خداوند با استدلالی ساده، آن را دروغ دانسته است: «بگو اگر خانه آخرت نزد خدا فقط برای شماست و نه دیگر مردمان و اگر شما در این ادعای خود راست می‌گویید، پس تمنای مرگ کنید در حالی که به سبب بدی‌هایی که کرده‌اند هرگز چنین تمنایی نخواهند کرد هر چند خداوند به ستمکاران آگاه است» (بقره/ ۹۴ و ۹۵). ادعای دیگر قوم یهود باز هم در زمان پیامبر اسلام این بود که فقط خود را دوست خدا می‌دانستند، ادعایی که خداوند آن را نیز دروغ می‌داند: «بگو ای قوم یهود اگر می‌پندارید که فقط شما دوستان خدا هستید نه دیگر مردمان، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گویید در حالی که به سبب کارهایی که انجام داده‌اند هیچ‌گاه آن را آرزو نمی‌کنند» (جمعه/ ۶ و ۷). در تورات کنونی از وعده خداوند به بنی اسرائیل که دو بار در زمین فساد خواهند کرد اثری نمی‌بینیم و البته با توجه به تحریف قطعی آن، نباید چنین عبارتی را هم ببینیم. با این حال در تورات به عباراتی برمی‌خوریم که از برتری قوم یهود بر سایر اقوام سخن گفته و زمینه ادعای برتری آنان را بر دیگران فراهم کرده است که در ادامه خواهد آمد.

دشمنی با پیامبران و کشتن آنان

آیات بسیاری در قرآن از مخالفت و دشمنی بنی اسرائیل با پیامبران الهی تا حد کشتن آنان سخن گفته است. این دشمنی، با هر پیامبری بود که پس از موسی فرستاده شد از جمله با پیامبر اسلام: «ما به موسی کتاب دادیم و پس از او پیامبرانی پی در پی فرستادیم و به عیسی پسر مریم دلایل روشن دادیم و او را با روح القدس توانا ساختیم. آیا هرگاه پیامبری برای شما چیزی آورد که مطابق میل شما نیست، خود را برتر دیدید پس برخی از آنان را دروغگو دانستید و برخی دیگر را می‌کشید» (بقره/ ۸۷ و با اندکی تفاوت در مائده/ ۷۰). این آیه به معنای خبر دادن است و آنان که مخاطب این آیه‌اند هر چند خود این کارها را نکرده بودند اما "دروغگو دانستن" و "کشتن" به آنان نسبت

داده شده است زیرا از کار گذشتگان خود خشنود بودند یعنی دروغگو دانستن برخی از پیامبران و کشتن برخی دیگر (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۰۸/۱). علت این رفتار بنی اسرائیل با پیامبران این بود که برای خود فضیلت و کرامتی جدا می‌پنداشتند و می‌گفتند ما شاخه‌های شجره یعقوب و پسران و دوستان خدا هستیم پس عذابی برای ما نیست اگر چه به زشتی و معصیت آلوده باشیم (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۶۸/۶).

دشمنی با خدا و فرشتگان

دشمنی بنی اسرائیل به پیامبران الهی محدود نمی‌شد بلکه با خدا و فرشتگان نیز دشمنی می‌کردند که می‌توان آن را در برخورد با پیامبر و دین اسلام مشاهده کرد. قرآن درباره این دشمنی که عجیب به نظر می‌رسد چنین می‌گوید: «بگو آن کس که دشمن جبرئیل است بداند که وی قرآن را به اذن خدا بر قلب تو نازل کرد در حالی که این قرآن کتاب‌های آسمانی را تصدیق می‌کند و هدایت و بشارتی برای مؤمنان است. هر کس دشمن خدا، فرشتگان، پیامبران، جبرئیل و میکائیل است، پس خدا هم دشمن کافران است» (بقره/ ۹۷ و ۹۸). علت دشمنی بنی اسرائیل با جبرئیل این بود که وی قرآن را بر پیامبر نازل کرد هر چند قرآن، تورات را تصدیق می‌کرد و موافق آن بود با این حال چون آنان از قرآن بیزار بودند با جبرئیل نیز که آن را بر پیامبر نازل کرد دشمن بودند (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱/۱۷۰). البته برخی هم معتقدند یهود، جبرئیل را فرشته عذاب می‌دانستند و می‌گفتند خدا به او دستور داده بود که نبوت را در سلسله فرزندان اسرائیل قرار دهد ولی وی خیانت کرد و آن را به فرزندان اسماعیل داد و به همین علت با جبرئیل دشمنی می‌کردند (رازی، ۴۲۰ق: ۳/۶۱۱).

حرص بر زنده ماندن و فرار از مرگ

حرص یا فزون‌طلبی برای همه چیز از جمله برای زنده ماندن، از دیگر ویژگی‌های بارز اخلاقی بنی اسرائیل است و آنان چند بار به همین سبب در قرآن نکوهش شده‌اند؛ از جمله: «بدون شک آنان را حریص‌ترین مردم بر زندگی خواهی یافت حتی از کسانی که شرک می‌ورزند به گونه‌ای که هر یک از آنان دوست دارد اگر می‌شد هزار سال عمر کند

در حالی که اگر چنین عمری کند، او را از عذاب دور نگه نمی‌دارد و خدا به آنچه می‌کنند بینا است» (بقره/ ۹۶). برخی معتقدند همین حرص و دلبستگی یهود به دنیا، مانع توجه آنان به آخرت است، حرصی که حتی از حرص مشرکان هم بیش‌تر است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۲۸/۱).

نشانه‌های ستایش بنی اسرائیل در تورات و قرآن

با اینکه چهره کلی بنی اسرائیل هم در تورات و هم در قرآن منفی و مذموم است، برخی از عبارات تورات و آیات قرآن گویی آنان را ستوده‌اند که در ظاهر متناقض به نظر می‌رسد. در این بخش با بیان آیات و عباراتی که از ستایش بنی اسرائیل حکایت دارند، سازگاری یا ناسازگاری آن‌ها را با دیگر آیات و عبارات در نكوهش بنی اسرائیل بررسی می‌کنیم.

تعلق مشرق و مغرب جهان به بنی اسرائیل

در داستان بنی اسرائیل می‌خوانیم که فرعون ادعای خدایی می‌کرد و بنی اسرائیل را خوار و به بردگی وامی‌داشت و با این حال خداوند با فرستادن موسی، شوکت فرعون را فرو ریخت و بنی اسرائیل را از ستم او رهایی بخشید: «و شرق و غرب سرزمینی را که در آن برکت و فزونی قرار داده بودیم برای گروهی که خوار به شمار می‌رفتند باقی گذاشتیم و در نتیجه سخن نیکوی پروردگارت درباره بنی اسرائیل به سبب شکیبایی که کردند، به سرانجام رسید و آنچه را فرعون و قومش می‌ساختند همراه با آنچه برمی‌افراشتند ویران کردیم» (اعراف/ ۱۳۷). قرآن این مطلب را در آیه دیگری نیز مطرح کرده است، آنجا که از خودبزرگ‌بینی فرعون در زمین و به بند کشیدن طایفه‌ای از مردم و کشتن پسران و زنده نگه داشتن زنان آنان سخن می‌گوید: «ما می‌خواهیم بر آنان که در زمین ضعیف شمرده شدند منت بگذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان قرار دهیم و آنان را در زمین توانا سازیم و از آنان به فرعون و هامان و لشکریانشان چیزی نشان دهیم که از آن می‌گریختند» (قصص/ ۵ و ۶). در تفاسیر مختلف قرآن آمده است که مقصود از مشارق و مغارب زمین، اطراف و نواحی مصر و شام است که بنی اسرائیل پس از فرعون و عمالقه

ساکن آن شدند (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱۴۹/۲ و فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق: ۳۹۷/۱). بنابراین مقصود کل جهان نیست. علاوه بر این با دقت در این آیات به خوبی می‌توان فهمید که مقصود واقعی این است که خداوند قوم ضعیفی را به سبب شکیبایی، بلندی و عظمت بخشید که در واقع دلیل بر شگفتی کار خداوند است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۲۸/۸) و البته این موضوع به بنی اسرائیل اختصاص ندارد تا ستایش ویژه‌ای برای آنان محسوب شود بلکه با توجه به فعل "تُریدُ (می‌خواهیم)" در متن عربی آیه، مشخص می‌شود که نشان از سنتی الهی دارد که هر کس در برابر مشکلات آه و ناله کند، خداوند او را به خود می‌سپارد و هر کس در برابر مشکلات شکیبیا باشد و در انتظار پیروزی بماند، خداوند رهایی از مشکلات را برای او بر عهده گرفته است (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱۴۹/۲).

وعده خداوند به بنی اسرائیل که وارث زمین خواهند شد، در تورات آنجا آمده است که خداوند موسی را برای نجات بنی اسرائیل از ستم فرعون مأمور کرد و به او گفت به بنی اسرائیل بگو: «آن‌ها را قوم خود خواهم ساخت و خدای ایشان خواهم بود و آن‌ها خواهند دانست که من خداوند، خدای ایشان هستم که آن‌ها را از دست مصریان نجات دادم. من که خداوند هستم ایشان را به سرزمینی خواهم برد که وعده آن را به اجدادشان، ابراهیم و اسحاق و یعقوب دادم و آن سرزمین را به ملکیت ایشان در خواهم آورد» (سفر خروج: فصل ۶).

در بخش دیگری از تورات، هنگامی که موسی آنان را از عزاداری به شیوه بت‌پرستان بر حذر می‌دارد، به آنان چنین می‌گوید: «شما قوم خداوند هستید پس هنگام عزاداری برای مردگان خود، مثل بت‌پرستان خود را زخمی نکنید و موی جلوی سرتان را نتراشید، شما به خداوند، خالق‌تان تعلق دارید و او شما را از میان قوم‌های روی زمین برگزیده است تا قوم خاص او باشید» (سفر تثنیه: فصل ۱۴). البته با توجه به خصوصیت برتری طلبی بنی اسرائیل که پیش‌تر گذشت و با استناد به آیات قرآن، ادعای "قوم خاص خدا" بودن، تحریفی است که در تورات صورت گرفته و قرآن به صراحت آن را رد کرده است. علاوه بر این آنگونه که گذشت، به استناد قرآن و خود تورات، آنان به سبب نافرمانی، شایستگی وارد شدن به سرزمین موعود را پیدا نکردند و چهل سال آوارگی کشیدند.

برتری بر جهانیان

در قرآن چند بار از برتری بنی اسرائیل بر جهانیان سخن گفته شده است از جمله هنگامی که پس از خروج از مصر قومی بت پرست را دیدند پس به موسی گفتند برای ما خدایی قرار ده همان گونه که آنان خدایانی دارند. موسی در پاسخ آنان گفت: «آیا معبودی جز خدا برای شما بجویم در حالی که او شما را بر جهانیان برتری داد» (اعراف/ ۱۴۰). برتری بنی اسرائیل بر جهانیان در دو آیه دیگر نیز به یک صورت تکرار شده است: «ای بنی اسرائیل به یاد آورید نعمت‌های مرا که بر شما ارزانی داشتم و من شما را بر مردم جهان برتری دادم» (بقره/ ۴۷ و ۱۲۲). در نگاه اول اینگونه به نظر می‌رسد که مقصود از این آیات، برتری مطلق بر جهانیان است یعنی در طول حیات بشر، چه گذشته و چه آینده، در صورتی که دلایل و شواهد فراوان از جمله سخنی از ابن عباس وجود دارد که این برتری را بر مردم روزگار خود آنان دانسته است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۲۱/۱) زیرا قرآن خطاب به امت پیامبر چنین می‌گوید: «شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید زیرا به کار پسندیده فرمان می‌دهید، از کار ناپسند باز می‌دارید و به خدا ایمان می‌آورید» (آل عمران/ ۱۱۰).

تورات هم چند بار از برتری بنی اسرائیل بر سایر اقوام سخن گفته است از جمله آنجا که سه ماه پس از خروج از مصر، به بیابان سینا رسیدند. خداوند به موسی گفت دستورات مرا به بنی اسرائیل برسان و به آنان بگو: «اگر مطیع من باشید و عهد مرا نگاه دارید از میان همه اقوام، شما قوم خاص من خواهید بود هر چند سراسر جهان مال من است اما شما برای من ملتی مقدس خواهید بود» (سفر خروج: فصل ۱۹). در سفر لاویان هم هنگام بیان احکام و مجازات جرائم مختلف، خطاب به بنی اسرائیل آمده است: «باید از همه قوانین و دستورات من اطاعت کنید تا شما را از سرزمین جدیدتان بیرون نکنم ... من خداوند، خدای شما هستم که شما را از قوم‌های دیگر جدا کرده‌ام. برای من مقدس باشید زیرا من که خداوند هستم مقدس می‌باشم و شما را از سایر اقوام جدا ساخته‌ام تا از آن من باشید» (سفر لاویان: فصل ۲۰). در پایان سفر تثنیه هم که دعای موسی پیش از مرگ برای قبایل بنی اسرائیل است، موسی خطاب به قوم اسرائیل می‌گوید: «خوشا به حال تو ای اسرائیل زیرا هیچ قومی مثل تو نیست، قومی که خداوند آن را نجات داده

باشد. خداوند سپر و شمشیر تو است. او تو را کمک می‌کند و به تو پیروزی می‌بخشد. دشمنانت در مقابل تو به زانو در خواهند آمد و تو ایشان را پایمال خواهی کرد» (سفر تثنیه: فصل ۳۳).

با توجه به آنچه در بحث "اختصاص قوم یهود به خدا" گذشت، چنین ادعایی، تحریفی است که در تورات صورت گرفته و با هدف برتر دانستن نژاد و قوم یهود بر دیگر نژادها و اقوام است که البته اندیشمندان صهیونیست بر آن تأکید می‌کنند و این در حالی است که بسیاری از اندیشمندان یهود دامن خود را از تفکرات و اقدامات صهیونیست‌ها زدوده‌اند. آنان تأکید می‌کنند که «جهان بینی صهیونیستی و تفکرات نژادپرستی میان یهودیان، جهان شمول و فراگیر نیست و با وجود حجم تبلیغات بسیار زیاد صهیونیست‌ها، هم اکنون یهودیانی که خود را به مبارزه با نژادپرستی و حق‌کشی صهیونیست‌ها مکلف می‌دانند فراوانند هرچند جریان جنبش صهیونیستی با تئوری‌های عوام‌فریبانه و اقدامات بی‌باکانه خود که با پشتیبانی ارتجاعی‌ترین جریان‌های کشورهای امپریالیستی انجام می‌دهد، به عنصری مؤثر در زندگی یهودیان و مردم فلسطین و منطقه و افکار عمومی جهان تبدیل شده است» (یشایائی، ۱۳۸۰: ۳۷).

بدون در نظر گرفتن چنین تحریفی هم، در همه این عبارات برتری قوم یهود بر دیگر اقوام به پیروی از دستورات خداوند مشروط شده است در حالی که جای جای تورات درباره نافرمانی‌های آنان و خشم خداوند و موسی بر آنان است.

نتیجه بحث

بنی اسرائیل همانند هر قومی، فراز و فرود فراوان داشته‌اند هرچند اتفاقات و حوادثی که در زندگی آنان رخ داده بسیار بیش‌تر و عبرت‌آموزتر از دیگر اقوام است و به همین علت خداوند سرگذشت قوم بنی اسرائیل را بارها و از جنبه‌های مختلف، برای هدایت مسلمانان در قرآن به تفصیل بیان کرده است. سرگذشت بنی اسرائیل با تفصیل بیش‌تر و بر اساس سیر تاریخی، در تورات نیز آمده است. نکته مهم این است که با وجود برخی از آیات قرآن و عبارات تورات که در ظاهر از صفات مثبتی برای بنی اسرائیل سخن می‌گویند، چهره کلی آنان هم در قرآن و هم در تورات، چهره‌ای منفی و مذموم است و

البته همان صفات مثبت نیز نه به آنان اختصاص دارد و نه نشان برتری آنان است. نکته مهم دیگر این است که تورات با وجود تحریف بسیاری که در آن صورت گرفته است، بیش از قرآن در نکوهش بنی اسرائیل سخن گفته است و در نتیجه نکوهش آنان در قرآن، بر اساس دیدگاه اسلامی نیست بلکه براساس دیدگاه انسانی است، انسانی که همه پیامبران الهی و ادیان آسمانی برای راهنمایی او تلاش کرده‌اند. به طور قطع پیشینه و وضع زندگی بنی اسرائیل در گرایش آنان به صفات ناپسند و رسوخ این صفات در آنان، نقش مستقیم داشته است و این پیشینه در پاره‌ای از موارد، در قرآن و تورات به هم نزدیک است. بدون شک با آگاهی از اتفاقاتی که برای بنی اسرائیل رخ داده است و با شناخت ویژگی‌های اخلاقی آنان، می‌توان راه درست را بهتر تشخیص داد و خداوند را آنگونه که شایسته است بندگی کرد.



کتابنامه

- قرآن کریم (ترجمه آیات به منظور تأکید بر شواهد مورد نظر، از نگارنده مقاله است).
کتاب مقدس. ترجمه تفسیری.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر. ۱۴۰۷ق، **التحریر والتنویر**، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
ابن عجیبه، احمد بن محمد. ۱۴۱۹ق، **البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید**، قاهره: انتشارات حسن عباس زکی.
- اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف. ۱۴۲۰ق، **البحر المحیط فی التفسیر**، بیروت: دار الفکر.
دورانت، ویل. ۱۳۷۲ش، **تاریخ تمدن**، ترجمه احمد آرام و همکاران، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر فخر الدین. ۱۴۲۰ق، **مفاتیح الغیب**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
رحمان پور، ماشاء الله و زرگری، حاخام مشه. ۱۳۴۷ش، **ترجمه و شرح تورات**، تهران: انتشارات حیم.
زمخشری، محمود. ۱۴۰۷ق، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، بیروت: دار الکتب العربی.
شیبانی، محمد بن حسن. ۱۴۱۳ق، **نهج البیان عن کشف معانی القرآن**، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
- طباطبایی، محمد حسین. ۱۴۱۷ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۲ش، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق محمد جواد بلاغی، تهران: ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن. ۱۹۹۸م، **التبیین فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
فیض کاشانی، محسن. ۱۴۱۸ق، **الأصفی فی تفسیر القرآن**، تحقیق محمد حسین درایتی و محمد رضا نعمتی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- المسیری، عبدالوهاب. ۱۳۸۲ش، **دائرة المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم**، ترجمه مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های تاریخ خاورمیانه، تهران: کنفرانس بین المللی حمایت از انتفاضه فلسطین.
مصطفوی، حسن. ۱۳۶۰ش، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مقالات

- رحمت آبادی، اعظم. زمستان ۱۳۸۴ش و بهار ۱۳۸۵ش، «صهیونیسم؛ سیاست‌های تهاجمی، فرهنگ و برنامه‌ریزی جنسیتی»، مجله مباحث بانوان شیعه، شماره ۶ و ۷.
- یشایائی، هارون. ۱۳۸۰ش، «صهیونیسم در تئوری و عمل: تفاوت بنیادین بین یهودیت نبوی و صهیونیسم سیاسی»، مجله مطالعات منطقه‌ای، شماره ۷.

Bibliography

The Holy Quran (The translation of the verses in order to emphasize the evidence sought is from the author of the article).

Bible, interpretive translation.

Ibn Ashoor, Mohammad bin Taher, Tahrir and Al-Tunvir Al-Arabiyah Institute, Beirut 1407.

Ibn Ajiba, Ahmad ibn Muhammad, Al-Baher al-Maidhī al-Tafsir al-Quran al-Majid, Hassan Abbas Zaki publication, Cairo, 1419.

Andalusia, Abu Hayyan Mohammed bin Yusuf, Al-Bahir al-Moheit al-Fatur, Dar al-Fakr, Beirut 1420.

Mostafavi, Hassan, Al-Tahtiq Faye Wrong Al-Quran Al-Kareem, Translation and Publishing House, Tehran, 1360.

Durant, Will, The History of Civilization, Translation by Ahmad Aram and Associates, Publications and Teaching of the Islamic Revolution, Tehran, 1372.

Razi, Abu Abdollah, Muhammad bin Omar Fakhr al-Din, Mu'tayah al-Ghab, Dar al-'Arti al-Arabi, Beirut, 1420.

Rahmanpour, Masha Allah and Zargari, Hajam Mashh, Translation and Explanation of the Torah, Hayam Publications, Tehran, 1347.

Rahmat Abadi, Azam, Zionism; Invasive Policies, Culture and Gender Planning, Shiite Women's Magazine Issue 6 & 7, Winter 1384 and Spring 1385.

Zamakhshari, Mahmoud, Al-Qashaf, Al-Thanzil, Al-Din Al-Taqsil, Beirut, 1407.

Sheibani, Mohammad ibn Hassan, Nahj al-Bayan, Discovery of Mean-ul-Quran, Islamic Encyclopedia, Tehran, 1413.

Tabatabai, Mohammad Hussein, Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran, The Society of Teachers of Qom Seminary, Qom, 1417.

Tabarci, Fazl ibn Hassan, Assembly of the Faith of Al-Quran, Research by Mohammad Javad Bolaghi, Nasser Khosrow. Tehran, 1372.

Tusi, Mohammad bin Hassan, Al-Tibayan Fei Tafsir al-Quran, Dar al-Reyat al-Arabi, Beirut 1998.

Feyz Kashani, Mohsen, Ali Asifi Fatehsari Al-Quran, Research by Mohammad Hossein Derati and Mohammad Reza Nemati, Center for Islamic Propagation Office, Qom, 1418.

Al-Masiri, Abdul Wahhab, Judean Encyclopedia, Judaism and Zionism, Translated by the Institute for Studies in Middle East History, International Conference on the Support of the Palestinian Intifada, Tehran, 1382.

Yashay, Aaron, Zionism in Theory and Practice: A Fundamental Difference Between Prophecy Judaism and Political Zionism, Journal of Regional Studies, No. 7, 1380.